

آچارکشی

محسن رضایی چی گفت؟



پوریا عالمی

● محسن رضایی دیروز، پیروز گفت چی گفت، توی خبرگزاری گفت: «ناتوانی اوپاما باعث شده جان کری با شرمندگی بیاید و بگوید چیزی را که توافق کردیم تغییر ندهن».

ما تا الان نه‌تنها فکر می‌کردیم مشکل اصلی مذاکره بحث‌های سیاسی و اقتصادی و وضعیت منطقه است که فکر می‌کردیم اوپاما ناتوانی‌ای، چیزی ندارد. که گویا اوپاما ناتوانی دارد. فقط برای ما سؤال است که چرا وقتی اوپاما ناتوانی دارد، جان کری شرمنده می‌شود؟ مثل این می‌ماند که ما زورمان نرسد در نوشتابه را باز کنیم اما داداشمان شرمنده شود.

محسن رضایی گفت: «دیپلمات‌های پیش از آقای ظریف نیز کار دشواری داشتند».

واقعاً هم همین‌طور است. شما بروید سر ساختمان ببینید چطوری با کلنگ می‌افتند به جان خانه تا تخریبش کنند، می‌فهمید که کار خیلی دشواری است. اصولاً تخریب دشوارتر است.

محسن رضایی همچنین گفت: «آمریکایی‌ها در پایان مذاکرات مانند وزنه‌برداری هستند که قدرت وزنه را ندارند».

ما متوجه نشدید الان دقیقاً وزنه چیست؟ آمریکایی‌ها تمام این مدت مشغول وزنه بلندکردن بوده‌اند؟ آیا آمریکایی‌ها داشتند وزنه ما را بلند می‌کردند؟

اتفاق

نگاهی فراجنسیتی به خشونت



مهران لقابی

● بعدازظهر ۱۲ آبان سال ۸۳ خبر اسیدپاشی به صورت دختری جوان زیر پل سیدخندان تهران خبرنگاران حوادث را به تکاپو انداخت. در آن زمان هرچند اخبار اسیدپاشی بر اساس ارزش‌های خبری در صدر اخبار روزنامه‌ها قرار می‌گرفت اما کسی نمی‌دانست این پرونده نه‌تنها ابعاد بین‌المللی پیدا می‌کند بلکه قربانی آن یعنی آمنه بهرامی که مورد بدترین نوع خشونت قرار گرفته بود به چهره‌ای ضدخشونت تبدیل می‌شود. همین نگاه آمنه به زخم‌هایش بود که باعث شد او با گذشت نزدیک به ۱۱ سال همچنان خبرساز و مورد توجه باشد. آخرین اتفاقی که دوباره آمنه بهرامی را مورد توجه



قرار داده، تاتار مستند «چشم در برابر چشم»، به کارگردانی نازنین سهامی‌زاده، است. این تاتار درواقع خلاصه‌ای از زندگی آمنه بهرامی قبل از اسیدپاشی، در دوران بحرانی درگیری با عوارض اسیدپاشی و بعد از گذراندن این دوران و بازگشت به زندگی است. این نمایش قطعاً ضعف‌ها و قوت‌هایی در کارگردانی و ... دارد که بررسی آنها برعهده متخصصان این حوزه است اما نکته‌ای که این تاتار را از موارد مشابه آن متفاوت می‌کند، نوع نگاه نویسنده و کارگردان به پدیده اسیدپاشی است. او، آمنه را نه یک زن ضعیف و مظلوم که مورد خشونت قرار گرفته و قربانی یک مرد دیوبفت شده بلکه دختری جوان با همه شیطنت‌های دخترانه و ویژگی‌های نوجوانی و جوانی نشان می‌دهد. کارگردان یا اینکه یک زن است اما نگاهش به این آسیب به‌هیچ‌وجه زنانه نیست و درواقع اسیدپاشی را به عنوان یک آسیب دردناک که می‌تواند آثار منفی زیادی روی فرد و جامعه داشته باشد بررسی کرده است. او به‌خوبی توانسته شخصیت آمنه بهرامی‌نوا را قبل از حادثه به عنوان دختری با جسارت و ریسک‌پذیری بالا و البته مغرور و پس از حادثه به‌عنوان فردی پر از نفرت اما سرشار از زندگی نشان دهد که با شکستکار هرچند توانست دستور اولین اجرای حکم قصاص چشم را در ایران بگیرد اما در اوج قدرت، تپاه کشنده زندگی‌اش را بخشید. نگاه خاص کارگردان به خشونت و زندگی یک قربانی اسیدپاشی با وجود اینکه نه‌تنها کارگردان بلکه همه بازیگران آن زن هستند، بیانگر گذشتن از جنسیت و رسیدن به سخن‌گفتن از معضلات اجتماعی است. «چشم در برابر چشم» به لحاظ عناصر مادی یک تاتار کاملاً زنانه و به لحاظ عناصر معنوی یک نمایش کاملاً فراجنسیتی است. آمنه بهرامی در این نمایش انسانی (نه یک زن) است ریسک‌پذیر و غیرقابل پیش‌بینی با همه ویژگی‌های خوب و بد یک فرد که اگرچه خشمگین و سرشار از نفرت می‌شود اما سرانجام اسیدپاش را می‌بخشد.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

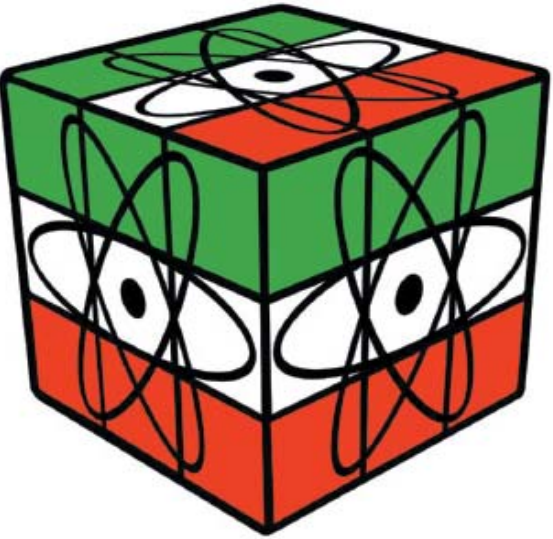
پنجشنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۴ • ۲۹ رمضان ۱۴۳۶ • ۱۶ جولای ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۴۹ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۱ • اذان صبح فردا ۴:۱۹ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنامه‌فرا

کارتون خواب



علی رومانی
aliromani84@gmail.com



پیشنهاد

رستاخیز در راه است

نورالدین عبداللهمپور

در نگاه اول، احمدرضا درویش سینماگری است صاحب‌سبک در حوزه سینمایی دفاع مقدس با آثاری ماندگار و ارزشمند در کارنامه پرپار خود؛ با فیلم‌های درخشان و تأثیرگذاری همچون کیمیا، سرزمین خورشید، متولد ماه مهر و دول. از ویژگی‌های برجسته آثار درویش، نگاه خاص او به انسان در بستر جهان حقیقی است. او راه دراز و سختی را در فرازونشیب‌ها پیموده است. اما راه و مسیر او در سال‌هایی که سسینما به‌شدت درگیر مسائل و حواشی زیادی بود، از دل این شرایط جدا شد و او با سکوت خبری و بدون حاشیه‌سازی کاذب، فرصت یافت با تأمل و دقت فراوان نتیجه هشت سال مطالعات و تحقیقات خود از منابع متعدد از ایده اولیه تا تولید را در قالب فیلم‌نامه‌ای دقیق و خودنوشت به تصویر بکشد. او می‌تواند خالق یکی از برجسته‌ترین آثار ماندگار در حوزه وقایع عاشورا باشد که با کوله‌باری از تجارب و دقت نظر خاص و تحمل سختی‌های زیاد ساخته شده است. رستاخیز



بعد از روز واقعه در سال ۱۳۷۳ با عشق، علاقه، ارادت و جدیت تمام برای معرفی حماسه عظیم عاشورا با سخت‌کوشی و بضاعت سینمای ایران ساخته شده است.

تولید فیلم سخت و زمان‌بر بود. صوری زیادی می‌طلبید. فقط چهارسال طول کشید تا به مرحله آماده‌سازی فنی برای نمایش رسید. فیلم‌برداری آن در بهمن‌ماه ۱۳۸۸ هم‌زمان با اربعین حسینی در شهرستان بم آغاز شد، با بازیگرانی از جنس کار، با انبوهی از سیاهی لشکرها و دکورهای عظیم و بهره‌گیری از بهترین متخصصان با ۲۵۰ جلسه فیلم‌برداری از دل کویر ایران تا شهرک سینمایی دفاع مقدس، از اصفهان تا فضای سرسبز و دل‌انگیز شمال ایران، اطراف قومن، از کلوت‌های شهداد تا شاهرود. به‌ر حال ۹ سال صرف وقت

سم متفاوت آماده‌سازی شده است.

مهسا علی‌بیگی: شنبه که بیاید، سالروز تولد و روز جهانی «نلسون ماندلا» است؛ مبارزی که نامش برای کل جهان تبدیل به نماد صلح و آشتی شده است. امسال این روز جهانی با یک رویداد ملی همراه شده: توافق هسته‌ای. با «عباس عبدی»، فعال سیاسی، به مناسبت این روز به گفت‌وگو نشستیم.

مهم‌ترین درس ماندلا برای امروز ما چیست؟

از نظر من بزرگ‌ترین سیاست‌مدار قرن بیستم ماندلاست زیرا در بدترین کشور دنیا غیرمتمثل‌ترین شیوه را که اصلاحات بود، به اجرا گذاشت. این کار یک سیاست‌مدار است یعنی نه‌تنها گفتن ایده‌های خوب بلکه اجراکردن آن. همه سیاست‌مداران می‌توانند از صلح صحبت کنند ولی درعین‌حال راه جنگ را هموار کنند. با توجه به شرایط بسیار بد آبارتاید در آفریقای جنوبی، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد سرنوشت این کشور به‌گونه‌ای پیش برود که سازش و اصلاحات بتواند در آن اجرا شود و ایسن کار ماندلا بود که در یک کشور بسته، محدود و نژادپرست که سیاه‌پوستان در آن به‌شدت تحقیر می‌شدند، با اقلیت سفیدپوست تفاهم ایجاد کرد، دو گروهی که اقیانوسی از کینه میانشان موج می‌زد و آنها را از هم جدا کرده بود. متأسفانه هنوز هم کسانی هستند که فکر می‌کنند راه سازش بسته است.

❧ درباره توافق هسته‌ای و سازش با جهان در کشور

همین حوالی

پیشنهاد تغییر قانون برای رفع

سیستم انحصاری سیم

امیرحسین علم‌الهدی

چندسالی است که کمبود بودجه گریبانگیر سازمان عریض‌وطویل صداوسیما شده است و این سازمان چاره‌ای ندارد که به‌نحوی جهت تأمین هزینه‌های ضرور و غیرضرورش پناه به حامیان مالی برده و آنتن خود را در اختیار شرکت‌های مختلف حوزه صنعت و خدمات و بازرگانی و کالاهای ایرانی و خارجی و... قرار دهد. بدون‌شک تأمین منابع مالی، یکی از مهم‌ترین فاکتورهای این سازمان است و نقش «پول» در سرپانگه‌داشتن این رسانه انحصاری غیرقابل کتمان است اما نکته‌ای که پنهان می‌ماند، موفقیت یا عدم‌موفقیت این سازمان تنها منوط شده است به تأمین منابع مالی مورد نیاز و گویا حیات و ممات این رسانه مهم فقط کره خورده است به «پول»! نگارنده ضمن احترام به مجموعه مدیران این سازمان و کارمندان پرتعداد این رسانه باید به‌عرض برسانم که مشکل اصلی این سازمان «پول» نیست و همچنان مهم‌ترین مشکل این سازمان را «انحصار» و اصرار به ادامه این انحصار می‌دانم! (زمانی که پول هم بود آیا همچنان این سازمان کیفی بود؟) بعد از گذشت نزدیک به چهاردهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و تأیید قانون اساسی بر این انحصار به‌نظر می‌رسد مجموعه حاکمیت برای برون‌رفت از وضعیت بغرنج پیش‌آمده برای این رسانه و برای بالابردن ظرفیت استفاده از تمام دلسوزان کاربلد نظام مقدس جمهوری اسلامی در عرصه رسانه‌ها و پایین‌آوردن ضریب نفوذ شبکه‌های معاند و ضدفرهنگی این سرزمین چاره‌ای ندارد جز اینکه نسبت به تجدیدنظر در متن قانون اساسی اقدام کند تا با هم‌افزایی تمام نیروهای زنده خارج از انحصار صداوسیماست تا بتوان از این نیروهای بالقوه در راه اعتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی بهره‌مند شد. تصمیم در تغییر قانون اساسی یک تابو نیست و متن این قانون توسط انسان‌های شریفی نگاشته شده است که خود این عزیزان قائل به مادام‌العمربودن بخش‌هایی از این متن نبوده‌اند! تغییر این ماده انحصاری فرصتی است برای مدیریت بحران. دریا زود در زمانی که ساختارهای این سازمان با تمام نیت خیرخواهانه متولیان صداوسیما امکان جهش و رقابت با رقبایی تا بن دندان مسلح را ندارد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای موجود تصمیم‌گیری براساس شرایط حاد موجود با استناد به ضرورت تغییر در قوانین با درک شرایط روز است. دریا زود این ضرورت به‌دلیل شرایط فناوری‌های آنلاین همه‌گیر، خود را تحمیل خواهد کرد. تا آن زمان که خیلی هم دور نیست باید به فکر باشیم، شرایط بسیار پیچیده‌تر از وضعیت فعلی و البته تعیین‌کننده در حد حیات و ممات فضای رسانه‌ای بالاخص رسانه‌های دیداری و شنیداری کشور در پیش است.

سلام به فردا

گفت‌وگو با «عباس عبدی» به مناسبت روز جهانی ماندلا

پروژه اصلاح طلبانه ماندلا جهانی شد

جلو برد نه مخالفش.

❧ چگونه می‌توان پروژه ماندلا را پیش برد؟

روندی که در عرصه بین‌المللی مشاهده می‌کنیم این است که نگاه‌ها به سمت تجربیات مثبتی از جنس ماندلا چرخیده است. اگرچه هنوز هم گاهی تمایل به برخی تجربیات منفی وجود داشته است، برای مثال آمریکا آخرین تجربه‌اش در کشور لیبی است که خواستند یک‌روزه در این کشور دموکراسی ایجاد کنند اما نه‌تنها دموکراسی ایجاد نشد که الان داعش از دلش بیرون آمد. عراق و سوریه و افغانستان و حتی مصر هم مؤید این ادعاست. باوجوداین جامعه جهانی به این نتیجه رسیده که دوره بازی برد-بخت به‌سر آمده است و باید بازی‌ها را به‌صورتی تعریف کرد که همه از آن سود ببرند چون، دوره، دوره همبستگی جهانی است که همه باید در یک بازی مشارکت کنند. نکته دوم این است که بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که منافع اندک ولی احتمالی بهتر از هزینه‌های قطعی حتی زیاده است. ممکن است تغییرات انقلابی منافع زیادی داشته باشد، هرچند چنین احتمالی بسیار اندک و در بلندمدت است اما شویه‌های اصلاح‌طلبانه با هزینه‌ها و منافع کم بر آن ترجیح دارد. امروز در کشور ما هم مردم دارند همین شیوه را در مسائل داخلی‌شان دنبال می‌کنند. پیام اصلی پروژه ماندلا نیز همین سازش ملی و اصلاح‌طلبانه بود.

رودررو

گفت‌وگو با احمد شیرزاد به بهانه روز پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸

تغییر مفهوم شکست و پیروزی

واقعیت این است که در فرایندهای سیاسی هیچ گروهی نه مطلق شکست می‌خورد و نه به پیروزی مطلق می‌رسد. انتخاب روحانی برای اصلاح‌طلبان پیروزی مطلق و برای اصولگرایان شکست مطلق نبود. ممکن است که از پدیده‌ای، گروهی سود بیشتری ببرند بی‌آنکه پای شکست یا پیروزی در میان باشد. درس تاریخی مذاکرات این بود که در فرایند مذاکره نباید تن به یک شکست مطلق داده یا آرزوی یک پیروزی مطلق را بیپورانیم. ما با چانه‌زنی از منافع ملی خود دفاع می‌کنیم و اگر بتوانیم از تخاصم جلوگیری کنیم یعنی یک قدم به جلو رفته‌ایم نه‌اینکه مطلقاً پیروز شده باشیم.

❧ اگر مفاهیم پیروزی و شکست، مطلق نباشند، عبور کنیم، بنابراین برای دیپلمات‌ها توافق وین، یک طور می‌توان حاصل موضوعات سیاسی این گونه را بررسی کرد؟

پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، به‌هیچ‌عنوان شبیه مذاکرات پایان جنگ جهانی دوم نبود که در آن برنده یا بازنده‌ای در کار باشد. در مورد توافق وین هم همین‌طور. ما با مذاکره توانستیم از یک مناقشه بزرگ عبور کنیم، بنابراین برای دیپلمات‌ها توافق وین، یک پیروزی است چراکه دیپلمات، کارش تقلیل‌دادن مصائب و مشکلات است و نمی‌توان این توافق یا هر توافقی را به نوشتیدن جام زهر تشبیه کرد. هر توافقی با بده‌بستان‌های خاص خود همراه است و ما اگر درست مذاکره کرده باشیم، برنده آن هستیم. ۲۸سال پیش ما توانستیم با پذیرش یک قطع‌نامه، ترک مناقشه کنیم و کشورمان را بسازیم، برعکس ما، عراق به سمت نظامی‌گری رفت و بازنده شد. سیر و سلوک منطقی ما پس از آن، به‌نفع ما تمام شد و در نهایت بلندپروازی رقیب، حکومتش را به زمین زد. در آن زمان ما به‌ظاهر کوتاه آمدیم و با دنیا راه آمدم اما در درازمدت بهتر توانستیم منافع خود را حفظ کنیم و این کاربردی‌ترین تعریف پیروزی در عصر حاضر برای جامعه ماست.

عجایب غریب

امیرکبیر جاق!

از طرف دیگر انتساب تاریخ این عکس به حدود سال ۱۸۵۰ نیز محل مناقشه است، چه به‌لحاظ کیفی، تهیه عکسی با چنین کیفیتی از روش داکروئیتی محال به نظر می‌رسد. لاجرم هیاهوی به‌راه‌افتاده بر سر عکس منتسب‌شده به امیرکبیر چنان بالاست که حتی در ویکی‌پدیای فارسی او نیز جا خوش کرده در حالی که در بعضی از گمانه‌زنی‌ها او را پیشکار ظل‌السلطان و در برخی دیگر حتی او را میرزا کوچک خان جنگلی احتمال داده‌اند! اما واقعیت این است که مرد خردورانه‌نکردن اداره ایران-قاجاری، همواره برای ما ایرانی‌ها بی‌تصویر خواهد ماند. حتی نقاشی‌هایی که از چهره او کشیده‌اند، جز یک تابلو، هیچ‌گاه به تأیید



رسیده و آن یکی هم که به قلم صنیع‌الملک کشیده شده، برگي از کتاب هزارویک‌شب است که امیرکبیر را در قالب جعفر برمکی در بارگاه هارون‌الرشید نشان می‌دهد. شاید چهره واقعی امیرکبیر همین باشد؛ مردی که برای خرد رودرروی پادشاه می‌ایستد اما خود مجال ثبت‌شدن چهره‌اش در تاریخ را پیدا نمی‌کند.

سعید برآبادی: پس‌زمینه ذهنی ما از تصویر واقعی امیرکبیر، در حاله‌ای از ابهام پوشیده شده چراکه هیچ عکسی از او به‌جا نمانده و حتی آن تصویر معروف که صدراعظم قاجاری را ایستاده نشان می‌دهد نیز در طول این یک‌وینیم‌قرن به تأیید نهایی نرسیده است. حالا اما عکسی با این ادعا در تلگرام و وایبر دست‌به‌دست می‌چرخد که متعلق به اوست و توسط عکاسی به نام آرنتس هولتسر در سال ۱۸۵۰ میلادی گرفته شده. ولی سؤال اینجاست که آیا واقعاً مرد جاق و سیاهی که در این عکس ایستاده، خود امیرکبیر است؟ با فرض پذیرفتن این مسئله که این عکس را هولتسر گرفته، به نظر نمی‌رسد که مرد ایستاده در آن، میرزا

محمدتقی‌خان قراقرانی یا همان امیرکبیر باشد چراکه فقط کافی است چند تاریخ مختلف را کنار هم قرار دهیم. عکاسی در ۱۸۴۹ در اروپا متولد شد یعنی حدود سه سال قبل از مرگ امیرکبیر اما عمر صدراعظم به اندازه‌ای طول نیافت که بتواند شاهد این واقعیت باشد که ۱۵ سال بعد از آن تاریخ، ناصرالدین‌شاه از فرنگ با خود داکروئوتایپ بیاورد.